

درباب سبک زندگی، دین و زیارت

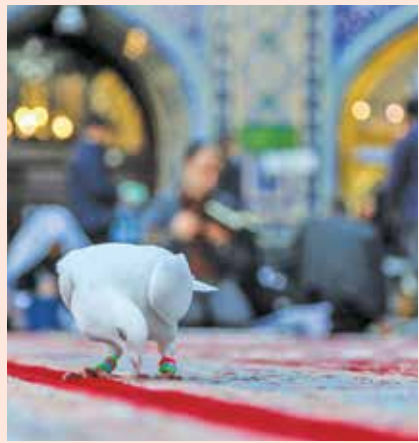
زیارت یک انتخاب است

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

در ستایش روش زندگی

در پرونده‌های قبلی درباره این با هم حرف زدیم که اگر معنای دین «راه و روش زندگی کردن» باشد، پس در واقع «سبک زندگی» که خود به انتخاب نوعی از زیستن اشاره می‌کند، همان دین است. ترجیحات رفتاری فردی مانند راستگویی یا دروغگویی، خوشرویی یا بداخلاقی، مهربانی یا نامهربانی و غیره، ترجیحات و انتخاب در تقسیم ساعات شبانه‌روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت و تعامل، اثاثیه و لوازم منزل، آداب سخن گفتن و غیره عناصری در زندگی همه ما در جوامع مختلف هستند که دین برای تمام آنها توصیه دارد و بهترین راه و مسیر را معرفی می‌کند. اگرچه بسیاری از نظریه‌پردازان سبک زندگی را از مشخصه‌های جوامع مدرن می‌دانند و در زوررق‌های مختلف و رنگی آن را می‌پیچند و گاه به قدری آن را زوررق پیچ می‌کنند



که دیگر خودش دیده نمی‌شود. حالا اینجا می‌خواهیم بگوییم فارغ از اینکه دین همان سبک زندگی است، مفهوم «دین داری» یکی از ابعاد سبک زندگی است. منظور از دین داری و فرد دین دار کسی است که نسبت به یک دین آشنایی و شناخت دارد، آن را پذیرفته و بر اساس نظر آن عمل می‌کند، به طوری که این پیروی بر زندگی اجتماعی او نیز اثرگذار باشد. یکی از شاخصه‌های دینداری بعد مناسک است که زیارت یکی از آنهاست.

زیارت یک انتخاب است

اگرچه همه ما به این واقفیم که زیارت قبور ائمه اطهار، امامزاده‌ها و دیگر مکان‌های مذهبی با طلبیده شدن ارتباط تنگاتنگی دارد، اما باید بگوییم که پیش از این‌ها، زیارت و زیارت رفتن امری است که از جانب خود ما انتخاب می‌شود. ما انسان‌ها یک بعد معنوی داریم که زیارت یکی از مواردی است که در تقویت و رشد این بُعد ما مؤثر است. اگر ما خود دین را به عنوان راه و روش زندگی قبول کرده باشیم، می‌بینیم که بخش عظیمی از نمودهای زندگی ما در بُعد مادی مانند پوشش، خواب و خوراک، تفریحات و سرگرمی، خانواده و ازدواج و غیره متأثر از زندگی ائمه اطهار، توصیه‌های قرآنی و بر مبنای توصیه‌های ائمه و پیامبران بوده است. بنابراین مشخصاً زیارت قبور ائمه اطهار و ارتباط پیوسته با آنها بُعد معنوی ما را تقویت کرده و رشد می‌دهد. مسیحی، مسلمان، یهودی و ادیان دیگر، همگی یک محل امن، ساکت و آرامش محور را در ساختار خود دارند که افراد در ایام مختلف و برای نیازهای متفاوت به آنها «مراجعه» می‌کنند. این همان انتخابی است که از آن گفتیم. زیارت کردن یک انتخاب است. روزمرگی و شلوغی زندگی مادی، مسائل مختلف، گره‌های عجیب و غریبی که به ناگاه در زندگی همه ما دیده می‌شود، ناخودآگاه ما را به دین و دین داری را انتخاب کرده‌ایم، به سمت زیارت سوق می‌دهد. اگرچه در بُعد مسافت دور و در ابعاد دیگر سخت، نشدنی، پرهزینه و چالش‌زا است، اما ما به آن فکر کرده و آن را طلب می‌کنیم و در ابعاد مختلف جسمی، مادی و معنوی خود را برای آن آماده می‌کنیم.

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

درباره زیارت یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه، در رسیدن شما به این انتخاب، ائمه اطهار به عنوان حامی و پشتیبان دینی شما مؤثر هستند. شاید باورتان نشود که آنها دلشان تنگ می‌شود. آنقدر که به سلام‌های از دور هم پاسخ می‌دهند. بنابراین از همین‌جا زیارت و در واقع سفر شگفت‌انگیز هر فردی که زیارت را انتخاب کرده و خودش هم انتخاب شده هم‌چون فیلم سینمایی شروع می‌شود. تمام اتفاقات (مانند کل زندگی) دلیل دارد، تمام نماها، برخوردها، گفت‌وگوها، مشاهدات و... همه چیز مشخص است و هیچ چیز بی دلیل اتفاق نمی‌افتد. شاید شما هم شنیده باشید که در برخی زیارت‌ها (مثلاً زیارت اربعین) ابتلا و سختی زیاد است. شاید فکر کنید که از جنبه غربت و دوری این نکته گفته شده است. اگرچه غربت و دوری خود سختی و ابتلا برای مسافر و زائر دارد، اما این ابتلا در بُعد معنوی است که آدمی را در سفر هزاران بار بالا و پایین می‌برد، شاید بیمار شوید، پول کم بیاورید، خسته شوید و بخواهید برگردید، یا همسفرتان دعویاتان شود، ناگهان پلیت سفرتان لغو شود، چیز مهمی را برای سفر جا بگذارید

عادی خود ادامه دهید که از کارهای سیاسی که روابط ما با ایران را تیره می‌کند، خودداری کنید. در صورت ادامه کارهای سیاسی باید عراق را ترک کنید. آقای اولی اشاره‌ای کرد به زیلوی اتاق که هر جا بروم، اگر این فرش را پهن کنم، همان جا می‌شود منزل من. من از آن روحانیونی نیستم که به خاطر علاقه به زیارت، از مبارزه دست بکشم. این را موبک حوزه علمیه چاپ کرده بود و به من هم رسیده بود. حالا در ماشین نشستهای، گرما بیداد می‌کند و دلت می‌خواهد زودتر برسی خانه. این ساعت، ساعت ترافیک و شلوغی خیابان نیست اما ترافیک عجیب و بدی خیابان را بند آورده است. آرام آرام جلومی‌رود. دود غلیظ اسپند به حلقتان می‌رود، همسران ولی عاشق بوی اسپند است و تازه متوجه شده‌اید که دارید به ایستگاه صلواتی نزدیک می‌شوید. خودروها وسط خیابان توقف کرده‌اند تا سینی شربت برایشان تعارف شود. دانه‌دانه لیوان‌ها را از دست‌ها زحمتکش مردان سیاه‌پوش برمی‌دارند؛ حتی بچه‌ها که عقب ماشین نشسته‌اند هم

ساعت را مخصوص بازی با بچه‌ها می‌گذاشتند.

حالا پانزده ساله‌های خمینی چهل و چند ساله‌اند. یک خمینی فقط یک خمینی نیست. میلیون‌ها فرزند دارد. درود بر خمینی که یکی‌اش برای ۱۰ انقلاب کفایت می‌کرد. این را می‌شد از نوای «خمینی ای امام» که در قضا پخش بود هم کاملاً فهمید. به قول خمینی کبیر: این دنیا چه خوش و چه ناخوش، خواهد گذشت و همه به سوی دار جزا خواهیم رفت. چه بهتر که عمر کوتاه را در خدمت به اسلام و مسلمین صرف کنیم تا در پیشگاه حق تبارک و تعالی سرافراز و در سلک خدمتگزاران درآییم. (۲۸ اسفند ۱۳۴۴)

کاملاً در پیاده‌رو بود، حتی بخشی از خیابان را هم اشغال کرده بود. نزدیک به ایستگاه مترو و تردد تعداد زیادی از مسافران، نزدیک به در اصلی فروشگاه هایپریمی و توقفگاه تاکسی‌های خطی بود. حسابی بار ترافیکی این گذرگاه را زیاد کرده بود. مردم غر زنان از جلوی چشم رد می‌شدند. بشدت تأکید شده که کار موبک‌داری، عاشقی



رسانده است، خم شود. آدم‌ها اینجاها بیشتر یاد می‌گیرند. آدم‌ها اینجا بیشتر زیر ذره‌بین هستند. در اینجا همه یک نفر هستند و یک احترام دارند. این دقیقاً یعنی سبک زندگی موبک‌داران.

لقمه نذری ایستگاه‌های صلواتی را شفا می‌دانند، حتی کسانی که لذیذترین لقمه‌ها را در سفره دارند، به ایستگاه‌های صلواتی که می‌رسند ترجیح می‌دهند تیرکی هم که شده بردارند. حتی بعضی‌ها اصرار دارند تیرک‌هایی از ایستگاه‌های صلواتی را با خود به خانه برده و با خانواده میل کنند. برای همین توصیه زیادی می‌شود کسی که پول خود را پای خرجی موبک می‌گذارد، یاد می‌گیرد که باید این پول حلال باشد.

می‌خواهند جداگانه داشته باشند و توجهی به بوق‌های خودروهای پشت‌سر ندارند. موبک‌ها و ایستگاه‌های صلواتی از یک نظم نانوشته‌ای پیروی می‌کنند که اگر بخواهی با پیاده‌روی بدون موبک مواجه نشوی باید تاریخ برپایی و جمع شدن موبک‌ها در هر شهر را بدانی. مثلاً دورترین موبک در عراق به سمت حرم امام حسین بود، در عمق ۳۶۰۰ متری خلیج فارس. فقط دوزن و یک مرد اداره‌اش می‌کردند. موبک‌شان به یاد سه جوان عراقی بود که در راه زیارت امام رضا علیه‌السلام تصادف کرده و از دنیا رفته بودند. صبح‌ها که آب ساحل پایین می‌رفت، موبک سیار توسط موتور باربری به عمق خلیج فارس حمل و بنا می‌شد و قبل از مغرب و پیش از اینکه آب بخواد بالا بیاید، موبک و خادمانش توسط همان موتور باربری به سمت ساحل منتقل می‌شدند. این موبک از جوالی ۲۵ محرم تا سوم صفر در عراق پابرجا بود تا زائران پیاده‌ای که قصد کرده‌اند پا در آب خلیج فارس بزنند و از دریا تا قتلگاه پیاده بروند را آبی بنوشانند و میوه‌ای به آنها تقدیم کند. البته صبح‌ها همین موبک سوپ عدس می‌دهد.

جمعیت کم‌کم زیاد می‌شد و وقت خادم‌الصین‌ها را بیشتر از این نمی‌شد گرفت. از همه تشکر کردم و بابت تذکر برای شیرکاکائوهایی که بوی خوبی نمی‌دادند و انگار شیرش به ترشی رفته بود، عذر خواستم. در آخرین لحظاتی که در حال خداحافظی هستم، فاطمه می‌گوید خادم خاک پای عزادارها است اما بعضی از مردم رفتارشان خوب نیست و فکر می‌کنند نظر خودمان را تحمیل می‌کنیم و اگر چیزی می‌گوییم حرف زور است و بد آنها را می‌خواهیم، در صورتی که وظیفه ما نظم دادن به ایستگاه صلواتی است. در آن سر ما

است و خب عشق‌ورزی آداب دارد. می‌گفتند با غسل زیارت، دهانمان را هم پاک کنیم از هر جمله‌ای که حرمت میزبان را می‌شکنند. می‌گفت سفر اربعین قسمتم شده بود، هیچ چیز عم‌انگیزتر از دیدن موبک نبود که مدام می‌گفتند چرا این عرب‌ها این طوری هستند و چقدر این عراقی‌ها آن طورند، اگر وابسته به خانه و آداب خود هستیم، سفر نرویم. نه که به شما بگویم.

می‌گفت به شما می‌گویم که به کوچک‌ترها بگویید همین اربعین به برکت نام حسین و سخاوت عاشقانش سرشار از نعمت است. نه تعجیل لازم است و نه ذخیره. هر وقت گریزند یا تشنه شدید، دو موبک بعدتر یا چند ستون دیگر، آنچه می‌خواهید می‌یابید. مثل عزادارها باشیم در خواستن و خوردن.

موبک دارها خستگی ناپذیرند، اما گاهی که وقت دارید و توان، بخصوص در شلوغی‌ها، تعارف کنید به کمکی، جارویی، شستنی، آوردنی؛ نمی‌گذارند، اما شما حداقل همسفرانتان را دریابید و صلابت‌ه اصرار نکنید. از کمک مهم‌تر اینکه بار خاطر نشویم.

بر سفره‌ها هر چه دارند، می‌آورند. اگر چیزی بخواهید و نباشد یا خودشان را می‌کشند که حاضرش کنند یا بی‌نهایت خجل و مکدر می‌شوند. میهمان باید شادی میزبان باشد. به مردهایمان بگوییم از تعداد زن‌های میزبانان نپرسند و زن‌هایمان از تعداد بچه‌ها. یا اگر می‌پرسند، نظر انتقادی ندهند. نگویند ما فارسی حرف می‌زنیم. فهم صورت درهم رفته و خنده تحقیر، آسان است. دیده‌ام عراقی‌هایی را که به هم می‌گویند «از خانواده‌ات به ایرانی‌ها نگو». میزبان باید از میهمان در امن و آرامش باشد. نوشته بود: سعدون شاکر، رئیس سازمان امنیت عراق آمده بود به خط و نشان کشیدن برای امام خمینی که حضرت عالی در صورتی می‌توانید در عراق به زندگی



اگرچه همه ما به این واقفیم که زیارت قبور ائمه اطهار، امامزاده‌ها و دیگر مکان‌های مذهبی با طلبیده شدن ارتباط تنگاتنگی دارد، اما باید بگوییم که پیش از این‌ها، زیارت رفتن امری است که از جانب خود ما انتخاب می‌شود



بهترین نسخه آدم‌ها را کجا می‌توان یافت؟

فارغ از ابتلاهای قرب که به صورت فردی برای هر زائر اتفاق می‌افتد و بالاتر درباره آنها حرف زدیم، توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که جهان زیارت در بُعد جمعی برای همه ما رنگ و بو دیگری دارد. نسخه‌هایی از خودمان را در این فضا می‌بینیم که در جهان بیرون و زیارت ما با نسخه‌های اخلاق، عصبی و ناراحت آدم‌ها را کمتر می‌بینیم. در حرم و در زیارت می‌بینیم که جوانی به مرد کهنسالی که روی ویلچر نشسته کمک می‌کند (در حالی که در موقعیت و فضای دیگر ممکن است آن را نادیده بگیرد)، مادری که فرزندش را پیدا کرده، او را در آغوش می‌گیرد (در حالی که در فضایی دیگر ممکن است با او دعوا کند)، افراد به آرامی در صف زیارت پشت سر هم می‌ایستند (در حالی که در زندگی روزمره و جهان بیرون، «صف‌ها» از خسته‌کننده‌ترین ابداعات بشر هستند)، صبر، مهربانی، توکل و یاری رساندن از جمله ویژگی‌هایی است که در زیارت بیشتر می‌بینیم و با اینکه در خیل عظیمی از جمعیت ما هم به زیارت رفته‌ایم، با کمترین میزان مسأله و مشکل مواجه می‌شویم. من اینطور می‌گویم که هر کدام از ما می‌توانیم بهترین نسخه خود را پس از زیارت قبور ائمه اطهار با چشم غیرمسلح ببینیم.

نکته نهایی اینکه زیارت به عنوان نمودی از بعد دین داری در ابعاد سبک زندگی، به دلیل پوشش همزمان بُعد مادی و معنوی انسان‌ها، همیشه یک پیامد مثبت برای فردی دارد که آن را انتخاب می‌کند و طبعاً، خود نیز انتخاب می‌شود.